

ترکستان غربی تاجیک اند و تقریباً تمام اهالی بخارا و سمرقند و خجند تاجیک هستند و بهمین مناسبت جمهوری که اخیراً در شرق بخارا تشکیل گردیده «تاجیکستان» موسوم شد. تشکیل این جمهوریت در پانزدهم مارت ۱۹۲۵ بعمل آمد.

تاجیکستان از سمت جنوب بافغانستان و از مغرب و شمال باوزبکستان و از طرف مشرق قسمتی با افغانستان و قسمتی با اوزبکستان متصل میباشد و عده نفوسش مطابق احصائیه ای که در سال ۱۹۱۷ یعنی قبل از تشکیل جمهوریت تاجیکستان بعمل آمده بیک میلیون و ششصد و شصت و دو هزار و هشتصد نفر بالغ میشود.

تاجیکستان بهشت ناحیه ذیل تقسیم میگردد:

- ۱ - دوشنبه - ۲ - سرآسیا - ۳ - قورغان تپه - ۴ - کولاب
 - ۵ - غرم - ۶ - کوهستان بدخشان - ۷ - پنجه لیکن - ۸ - استروشن .
- مرکز جمهوریت تاجیکستان «دوشنبه» و مانند سایر حکومتات جاهیر شوروی روسیه دارای استقلال داخلی است (۱) تاجیکها بعلاوه تاجیکستان در سایر جاهیر آسیای وسطی نیز سکونت دارند مثلاً در شهر خجند بطوریکه سابقاً اشاره نمودیم عده کثیری تاجیک است که در بعضی نواحی آن هفتاد و دو صدم اهالی را تشکیل میدهند و رو بهمرفته عده تاجیکها در ترکستان غربی بیش از دو میلیون و نیم میباشد (۲)

وحدت احساس

بقلم آقای سیاسی

معلم علم روحشناسی در مدرسه سیاسی

در تحت عنوان «اشترک حواس» نویسنده محترم آقای دشتی

- (۱) در اینجا مقتضی بود مساحت جمهوریت تاجیکستان نیز ذکر شود ولی چون نگارنده نتوانستم اطلاع قطعی در این خصوص بدست آورم از ذکر آن صرف نظر شد .
- (۲) روزنامه آواز تاجیک

مقاله ای از مجله «المقتطف» ترجمه نموده در ذیل آن نظریات خود را در معرض استفاضه خوانندگان شماره اول مجله «آینده» گذارده بودند. از سطور اول آن مقاله اینطور مستفاد میشد که نویسنده محترم موضوعهای مذکوره را واقعاً تعقل ناپذیر می دانند ولیکن بی نهایت اسباب تعجب شد چه ما اطلاعات آقای دشتی را در علم النفس - عطقاً بنوشتهجات مختلفه ای که در این موضوع از ایشان دیده بودیم - عمیقتر از آن میدانستیم که در تعدیل از قضایائیکه نظائر آن، البته بدرجه خفیفتری، بسیار شایع میباشد عاجز مانده آنها را در زمره ممنوعات قرار دهند. خوشبختانه قسمت دوم نظریات ایشان معلوم داشت که مطلع تردید آمیز مقاله برای آن بوده که تعلیلات بعدی نویسنده محترم را نمایانتر سازد: چنانکه با الاخره قضایای مذکوره را از لحاظ نوامیس روحیه کاملاً امکان پذیر و قابل تعقل تشخیص داده بودند.

اما در تشریح علل این قضایا، بگمان نویسنده، آقای دشتی را جزئی اشتباهی دست داده است. زیرا ایشان متوسل بحافظه و ذاکره شده این معجزات را منسوب بان ملكة نفسانی دانسته اند در صورتیکه این قضایا بانضمام مثالهای دیگریکه خود آقای دشتی آورده اند - از آنجمله نفرت ایشان از گشیز که راتحه اشرا اولین بار در شوربای بد طعم ایام ناخوشی استشمام نموده اند - بالتهم مربوط به «اشتراک افکار» یا «تداعی معانی» است (Association des idées) و امروز دیگر اشتباه و اختلاط حافظه و ذاکره یا تداعی معانی (۱) که خاصیت معینی از خواص نفس می باشد جائز نیست. بخصوص که دسته از حکما معروف به فلاسفه اشتراکي (۲) اهمیت و تأثیرشرا

(۱) تداعی معانی یا اشتراک افکار اصطلاح فرانسوی آن با اینکه از رساندن تمام معنی قاصر است باز بهتر از اشتراک حواس یا اشتراک مشاعر است و لااقل مورث این توهم نمیشود که حواس از لحاظ نوامیس طبیعی با هم اشتراک دارند.

(۲) Les Associationnistes با آنها که مسلک اشتراکي دارند یا کمونیستها (Communistes) اشتباه نشود.

در عالم روحانی، این اندازه میدانند که قوه جاذبه در عالم مادیات دارد باین معنی که همین یک قوه یا خاصیت نفس را بنهائی برای توضیح عملیات مختلفه عقلانی از قبیل تحیل، انتزاع، تعمیم و حتی حکم و استدلال و مبادی اولیه کافی می‌پندارند. البته تداعی معانی یا اشتراك افکار شرائط و قوانین معینی دارد که یکی از آنها تقارن است و در مقاله مذکوره، در ضمن شرح معجزات حافظه و ذاکره از آن گوشزدی شده بود. شرائط مهم دیگر آن یکی تشابه عقلی است، یکی تشابه شهوی و یکی تضاد.

ولی مقصود نویسنده فعلا شرح قوانین و شرائط تداعی المعانی نمیباشد بلکه میخواهم عقیده غریب را که حکمای اشتراکی فوق الذکر راجع باصل احساسات دارند از نظر خوانندگان محترم بگذرانم.

این حکماء مدعی هستند که احساسات مختلفه ما از قبیل رؤیاء، رنگ‌ها، اصوات و غیر آن اصلاً و واقعاً احساس واحدی هستند و اختلاف آنها ظاهری و ناشی از طرز تألیف احساسی اصلی با احساسات فرعیه است.

قبل از ذکر براهینیکه برای اثبات این مدعا اقامه گردیده لازم است معنی «احساس» را - که البته معلوم همه هست - در اینجا بدو کلمه باد آور شده بگوئیم: احساس عبارتست از حالتیکه نفس را در تعقیب تنبیه خارجی وارده بر حواس دست میدهد (۱) مثلاً: از جسمی ذراتی متصاعد شده خود را بسطح درونی بینی و اعصاب آن میرسانند (تنبیه خارجی) و رانحه استشمام میشود (احساس) اهتزازات هوا برده گوش و اعصاب سمع را تحریک میکنند (تنبیه خارجی) و ما احساس صوت میکنیم (۲) و قس علیهنذا.... فلاسفه اشتراکی میگویند این اصل معمولاً مقبول هم میباشد که خواص مختلفه اشیاء اصل واحدی داشته بالاخره تاویل به «حرکت» میشوند:

- (۱) امروز در تنحه تحقیقاتی که بعمل آمده عده حواس را به سه رسانیده اند. از جمله یکی حس جهت بابی و تعادل است که عصب آ را جدیداً پیدا کرده اند و آن در گوش داخلی قرار دارد.
- (۲) بنا براین، برخلاف آنچه معمولاً گفته میشود صواب عبارت از «اهترارات هوا» نبوده بلکه اهترارات شرط خارجی صوت است. پیدایش صوت مستلزم سامعه هم میباشد: که از اهترارات هوا احساس صوت نمیکند.

بنا بر این چون تشبیهات وارده بر حواس حقیقهٔ يك چیز و عبارت از همان حرکت است دلیلی نخواهد داشت که معلولات این تشبیهات، یعنی احساسات، هم واقعاً احساسی واحد نباشند.

علاوه بر این استدلال منطقی کیفیات متشابهی که امکان این تاویلرا بخوبی تصدیق و تضمین مینمایند بسیارند. از آنجمله یکی ترکیبات کیمیایی است که مدلل میدارند که جسم مرکب شاید دارای خواصی باشد کاملاً متفاوت با خواص اجسامیکه در ترکیب آن بکار رفته اند. مثلاً آب که مرکب از اکسیژن و هیدروژن است ظاهراً شابهی باهیچیک از این دو بخار ندارد همچنین اجسام مختلفه‌ای که از ترکیب اکسیژن و آزت پیدا میشوند هیچ قدر مشترکی از خود نشان نمیدهند در صورتیکه تنها فرق آنها در کم و بیشی عدۀ ملکولهای اکسیژن است که در ترکیب آنها داخل شده: چنانچه با يك ملکول آزت و يك، دو، سه، چهار یا پنج ملکول اکسیژن اجسام ذیل ساخته میشود:

- | | |
|-------------------------|--------------------|
| 1-Protoxyde d'Azote, | پرتکسید وازت |
| 2-Deutoxyde d'Azote, | دوتکسید وازت |
| 3-l'Acide Azeuteux, | آسید آزنو |
| 4. Acide hypo-azotique, | آسید هیپوآزتیک |
| 5-Acide azotique. | آسید ازتیک (تیزاب) |

تین (Taine) در کتاب عاقله (۱) خود این مقدمه را یاد آور شده و از راه تشابه چنین نتیجه میگیرد: «بنا بر این فرق احساسات مرکبۀ ما هم به احساسات مقدماتی که در ترکیب آنها بکار رفته شاید ظاهری باشد نه حقیقی»

اکتشافات علم فیزیک خصوصاً آنهائیکه در باره صوت و نور صورت گرفته برای تأیید این مذهب مورد استفاده میباشد. در فیزیک ثابت گردیده که اختلافات کیفی که بین احساسات صوتی موجود است (۱) فیلسوف، نویسنده منتقد و مورخ فرانسوی (۱۸۹۳-۱۸۲۸ م).

علتشان اختلافات کمی تنبیهاتی است که مولد آن احساسات میباشند. چنانکه شدت صوت منسوب بوسعت اهتزازات جسم با صدا است، ارتفاع یعنی درجه زیر و بمی آن بسته بعمده آن اهتزازات است در زمانی معین که واحد مقیاس فرض شده باشد و طنین آن مربوط به ترکیب صدای اصلی با صدا های فرعیه است. بنا براین تمام اصوات از هر سنخ که باشند متفرع خواهند بود از یک صوت اصلی. بدیهی است که همین استدلالرا در مورد الوان و سایر احساسات - اگرچه قدری بزحمت - میتوان مجری داشت و وقتیکه تمام احساسات بشمار خود را بدینطریق برگردانیم بهشت الی نه احساس که مربوط بحواس مختلفه مان است مانعی در بین نخواهد بود که عمل تأویلرا ادامه داده و این هشت نه قسم احساسرا هم متفرع از احساس واحد اصلی بدانیم. بعبارة اخری اول مدلل میداریم که احساسات بچند نوع محدود تقسیم میشوند بعد هم ثابت میکنیم که این ابواب تحت جنس واحدی قرار دارند.

بعقیده اسپنسر (۱) که یکی از بزرگترین مدافعین عقیده فوق است این احساس اصلی عبارت است از احساس «تحریرک عصبی» (۲) و سایر احساسات با تمام خصوصیات که دارند ترکیبات مختلفه همین احساس میباشند. این بود عقیده حکمای اشتراکی را جم با احساسات و دلائلی که برای اثبات آن آورده اند بدیهی است که نتیجه چنین عقیده ای خیلی مهم و در طرز تعلیل از کیفیات مختلفه نفسانی دارای تأثیری عظیم خواهد بود و شکی نیست که مبالغه ای که این حکماء در اهمیت و تأثیر تداعی معانی کرده اند بیمناسبت نمیباشد با عقیده ای که از احساسات دارند.

نویسنده پیرو این عقیده نیستم و دلائلیرا که در رد آن آورده اند کاملاً معقوله و مقبول میدانم و چنانچه مجالی دست دهد آنها را روی کاغذ آورده از لحاظ خوانندگان محترم خواهم گذرانید.

(۱) فیلسوف انگلیسی (H. Spencer) ۱۹۰۴-۲۱۸۲ م

(۲) Choc nerveux